

تقدیر و بحث



(۱)

ارزش میراث صوفیه

تألیف آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد دانشکده ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه تهران

چاپ اول سال ۱۳۴۴ ناشر انتشارات آریا

-۸-

بمعنیه صوفیه شامخه ، که اکابر آنان را باید پس از اولیاء منسوبه ، از اولیاء
الله یعنی اعم دانست ، دردار تحقق و تقرر ، چه عقلی و چه طبیعی ، وجود واقعی همان
ذات لایزال الهی است که در مراتب ظهور و تجلی بصور اعیان و ماهیات عقلیه و خارجییه
نزول فرموده ، این حقیقت در هر مرتبه از مراتب ماهیات و اعیان ثابته با اسمی موسوم
شده که لازمه تحقق و تقرر آن ، چه در ظرف عقل و چه طبیعت ، محدودیت و تعیین است .
ولی عارف کامل در مقام شهود ، از همه کثرات رفع انیت و دوگانگی بلکه چندگانگی
کرده و جزیک حقیقت ذومراتب را نمی نگرد و حدود و اسامی خلقی در دیدگاه او فاقد حقیقت
و اموری صرفاً اعتباری در شمار است .

بنابراین چون در حلول وجود دو چیز شرط لازم و کافی است ، و از طرفی هم در دار
وجود ، دیاری جز ذات پاک الهی نمی باشد و سلسله موجودات جز محدودی موسوم با اسمی

✧ آقای دکتر غلام حسین رضا نژاد (نوشین) وکیل پایه ۱ دادگستری - از محققان صاحب نظر

معاصر

خاص از قبیل عقل و نفس و طبع و یا جزء هر یک از اقسام سه گانه مذکور مانند فرشته و نفس ناطقه یا نفس حیوانی و نباتی ، و یا افلاک و کواکب و کره زمین و مواد تکوین کننده معادن و غیره نمی باشد ، پس معنی و تعریف وحدت وجود که مستلزم بودن وجود بطور واحد و وحدت ذاتیه و محضه است ، با حلول که لازمه آن دو وجودی است سازگار نیست و انتساب همه صوفیه بحلول ، چنانکه آقای زرین کوب نسبت داده و گفته است : (اتصال مستقیم یا با اتحاد حاصل میشود یا با حلول) بیانی بکلی بی معنی و غلط فاحش است .

اما علت اشتباه آقای زرین کوب که اتصال مستقیم صوفی را با خدا بوسیله حلول و اتحاد می انگارد اینست که فقط یک طایفه که بظاهر خود را صوفی نامیده اند ، بنام فرقه حلولیه ، معتقدند ذات لایزال الهی نخست در انبیاء و سپس در اولیاء و عرفا حلول کرده است . این عقیده غلط و باطل است و بقول صاحب کشف اصطلاحات الفنون این طائفه نظر بر امردان و زنان رامباح دانسته اند و شیخ سید حیدر آملی در صفحه ۴۷ و ۴۸ کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار بدانها اشاره کرده می گوید :

(وام الجماعة التي شاركت الصوفية كذلك وليس منهم ، و الناس يشتمون عليهم بما ايدتھا فهم مثل الاباحيه و الحلوليه و الاتحاديه و...) یعنی : اما گروهی که با صوفیه از لحاظ اسم شریکند ولی از آنان نیستند و مردم از آنان بزشتی نام می برند بدین سبب که خود را صوفی نامیده اند . مانند فرقه های اباحیه و حلولیه و اتحادیه و نیز همین عارف ، در صفحه ۱۰۵ و ۲۱۸ و مواضع دیگر کتاب خود ، از حلولیه بعنوان فرقه ای یاد می کند که بمیسوی ها در مورد حلول خدایتعالی در بندگانش اقتداء کرده اند و درباره آنان می نویسد : (لان النصارى ذهبوا الى ان الحق حل في بدن عيسى عليه السلام ، و الصوفيه - حلوليه - ذهبوا الى انه حل في قلوب عباده) یعنی نصاری برای عقیده اند که حق تعالی در بدن عیسی علیه السلام حلول کرده و فرقه ای از صوفیه - حلولیه - نیز بر این پندارند که حق تعالی در دلها ، بندگانش حلول فرموده است ، این دانشمند پس از ذکر این عقیده اضافه می کند : (و قد باهتتهم و من مقالاتهم) .

دکتر زرین کوب ، حکم مستثنای منقطع از مستثنی منه ، یعنی حلولیه را که فرقه ای جاگانه و مستثنی از عموم صوفیه می باشند و علی الاصول صوفیه موحدان از انتساب بدین ضلالت و کجروی ها بر اینند بی پروا ، بهمین جهت این جماعت سرایت داده و درباره اتصال آنها با حق - که این عبارت نیز نادرست است - بحلول و اتحاد معتقد شده است ! چنانکه مذکور افتاد اکابر و مشایخ صوفیه از اینگونه افتراها بدورند و عامیان آنان نیز یا از مشایخ خود تبعیت می کنند و یا منشأ اثری از حیث عدم اهمیت وجودی نبوده اند ، پس نسبت حلول

بصوفیه ، معلول عدم تحقیق در مبانی اعتقادات آنان و ناشی از بی اطلاعی محض علمی است .

۲ - اتحاد : این کلمه در لغت بمعنی یکی شدن و یگانگی داشتن و بسامانی اجتماع و اتفاق نیز آمده ولی بر حسب اصطلاح دانشمندان کلامی و حکمای اسلامی بدین معنی است که دو یا چند ذات بصورت واحدی درآمده است ، و این خود ممکن نیست مگر اینکه در ذوات متحده ، تعدد - از دو بیابالا - شرط لازم و کافی باشد . اما اگر منظور از اتحاد این است که فی المثل دو چیز مختلف الوجود یکی شود ممتنع عقلی است زیرا : اگر این دو چیز متحد ، پس از اتحاد ، قابل تفکیک بدو موجود باشد اتحاد محقق نیست و حکم بدو تابودن آنها جاری است و اگر پس از اتحاد فقط یکی از آن دو موجود باشد یعنی یکی از آنها در دیگری فانی شود ، باز اتحاد محقق نمی باشد ، زیرا شیئی فانی در شیئی باقی ندومی مستهک شده از حیث اصطلاح علمی آنرا فناء نامند نه اتحاد و در صورت ثالث ، اگر پس از اتحاد دو چیز ، هیچیک موجود نباشد ، بلکه چیز دیگری بنام موجود ثالث از آنها حادث گردد ، مانند ترکیب اکسیژن و هیدروژن و تولید آب که موجود مرکب و ثالثی است ، استعمال لفظ اتحاد بجای ترکیب بیمورد و اتحاد انجام نشده است .

پس در هر سه گونه بالا ، بکار بردن کلمه اتحاد نوعی از بی بندوباری نگارنده در استعمالات لفظی بوده موجب اختلال در امر تفهیم و تعلیم و تعلم و تفهم است لفظ اتحاد را فقط بیک صورت می توان بوضع غیر حقیقی در عرفان و حکمت اسلام بکار برد و آن عبارت از فنای سالکان الی الله است از لحاظ افعال و صفات و ذوات در فعل و صفت و ذات حق بنحویکه در مقام شهود از حیث قوس صعود ، در همه کثرات امکانیه و ماهیات ، بجز ذات حق تعالی را نه بینند و نیابند و در این مقام سالک را زبینه است که خود و کلیه ممکنات را عدم انبافی انگارد و وجودی بجز ذات باری تعالی شهود نکند تا اتحاد که در حقیقت همان فنای حقیقی است محقق باشد و این نیز ، چنانکه مذکور افتاد ، بتأویل لفظ اتحاد و استعمال آن در غیر موضوع له خود محتاج می باشد .

بنابراین اصل مسلم عدم خروج الفاظ از معانی وضعی حقیقی آنهاست که ادبای محققان زبان و لغت ، در هر مورد از انواع اتحاد مفهومی ، لفظی بکار برده اند که در همان مورد استعمال میشود ، مثلاً : اتفاق انسان و چارپا را در حیوان بودن ، بلفظ (جنس) و اتفاق زید و عمرو ، را در نوع و انسانیت ، بلفظ (مثل) و اتفاق در صورت ظاهر را (شکل) و اتحاد در کیفیت ، (سیاهی) را (شباهت) و اتفاق در کمیت را (تساوی) و اتحاد در جهات و اطراف را (مطابقت) و اتحاد در اضافه را (برادری و پدری) «نسبت» و اتحاد در اوضاع مخصوص اشیاء از حیث سطح و حجم و غیره را (موازنه) استعمال کرده اند . پس

همانطور که بکاربردن هر يك از الفاظ بالا برای معانی و مفاهیمی جز آنچه خود دارند ، ممنوع است ، استعمال لفظ اتحاد در معانی عقلی و اراده معنی فناء نیز نادرست می باشد مگر بوجه مجاز .

سیدسید شریف جوزجانی در صفحه ۱۵۹ کتاب شرح مواقف^۱ در مورد اتحاد می نویسد : اتحاد بطریق مجاز اطلاق بر این میشود که چیزی بوجه تغیر و انتقال ، چه ناگهانی و چه تدریجی ، بصورت چیز دیگر درآید مانند اینکه آب هوا شود و سپیدسیاه ، پس در مثال اول اگر حقیقت آب بودن بزوال صورت نوعیه از هیولای آن از میان رفته و صورت نوعیه هم ابدان هیولی ضمیمه شود ، بدیهی است که حقیقت دیگری که همان حقیقت هوا باشد پدیدار می گردد و در مثال دوم صفت سیاهی ، از موصوف آن زائل شده و صفت سپیدی جایش را گرفته است . دانشمند مذکور در مورد تحقق اتحاد و شرط لازم آن اضافه میکند که : تغایر و اختلاف میان دو ماهیت و هویت و یاهر دو چیز دیگری ذاتی آنها بوده است . و از بین بردن این اختلاف مانند سایر لوازم ماهیات امکان ندارد زیرا بهر صورت از اقسام سه گانه اتحاد که مذکور افتاد ، وجود اختلاف در آن شرط لازم است . صاحب شرح مطالع الانظار ، ابوالثناء شمس الدین اصفهانی^۲ در مسأله حلول و اتحاد ، می نویسد :

«اما اتحاد اینستکه چیزی بعینه چیز دیگری شود و این همان مفهوم حقیقی اتحاد است» او بدنباله این مطلب سه قسم اتحاد مشروح در همین مبحث را عنوان میکند و بر دو نقض آن می پردازد ، و در خصوص اتحاد منظور ، یعنی اتحاد بندگان خدا با ذات واجب الوجود ، عقیده دارد که : «جماعت نصاری بر این پندارند که اقانیم ثلاثه، یعنی اب و ابن و روح القدس متحدند و ناسوت مسیح با لاهوت اتحاد یافته و ذات باری تعالی در عیسی حلول کرده است»

این دانشمند کلامی در مورد برخی از صوفیه - حلولیه و اتحادیه - می گوید : «اذا انتهى العارت نهاية مراتبه ، انتفت هویته و صار الوجود هو الله تعالی وحده و هذه المرتبه هي الفناء فی التوحید» یعنی هنگامیکه (هویت) عارف در نهایت مراتب سلوک عرفانی او منتفی شده، انیت او از میان برود و موجود باقی به تنهایی خداوند تعالی گردیده این مرتبه همان فناء در توحید است . با توجه به مبحث فناء فی الله و انقطاع عارف کامل از ماسوی الله ، حلول و اتحاد بنحویکه نویسنده ارزش میراث صوفیه عقیده دارد مجال است ، مانند اینکه قاضی عبدالله بن عمر بیضاوی ، در طوالم الانوار^۳ ، و در خصوص این پندار مذموم می نویسد : «فان ارادوا ، ما ذکرناه بانفساده» یعنی اگر نصاری و برخی از متهووفه ، اراده کرده اند از حلول و اتحاد آنچه را که ما یادآوری کرده ایم ، فساد پندارشان آشکار

است . و «ان ارادوا غیره ، فلا بد من تصوره اولیاتی التصدیق به ، اثباتاً اونیاً» و اگر از حلول و اتحاد اراده کرده اند ، مفهوم دیگری ، غیر از آنچه که ما از این دو دریافته ایم ، پس نخست ناگزیرند از تصور آن مفهوم ، تا پس از تصور بنفی یا اثبات تصدیق شود . شارح مذکور در شرح قسمت اخیر متن میفرماید : پس نفی یا اثبات مفهوم دریافتی نصاری و برخی از صوفیه از حلول و اتحاد ممکن نیست ، مگر بعد از تصور آنچه که مراد آنان است . صدرالدین شیرازی در کتاب کبیر خود ۴ در مورد اتحاد مشربدین معنی است که : «ان اتحاد الاثنین ممتنع ، بمعنی صیرورة الذاتین ذاتاً واحدة» سپس همان سه قسم اتحاد مذکور را بیان میکند و بر دو نقض آن می پردازد و می فرماید : «آنچه را که به برخی از عرفای پیشین ، از اتحاد نفس پس از استکمال آن به عقل فعال نسبت داده اند و هم چنین آنچه که از اتصال عارف کامل بحق ، از صوفیه نقل شده است ، یعنی حالت روحانی ، که عارف شایسته اتصال بمفارقات می شود ، اتحاد نیست .» فیلسوف و اراع سبزواری ، در توضیح حالت روحانی مذکور در عبارت ملاصدرا ۵ می نویسد :

«حالة روحانیة وهی الفناء ، الذی هو قرۃ العین العارفین ولیست من باب اتحاد الاثنین» یعنی : حالت روحانی همان فنای کلی عبد در حق است که نور چشم عارفان بوده از باب اتحاد دو چیز نمی باشد .

پس از تحقیق در نظرهای فلسفی و علمی دانشمندان مبرز کلام و حکمای متأله اسلام مبرهن شد که آنچه عارف کامل شیستر فرموده ۶ :

حلول و اتحاد اینجامحال است	که در وحدت ، دویی عین ضلال است
حلول و اتحاد ، از غیر خیزد ،	ولسی وحدت ، همه از سیر خیزد

محض حقیقت ، و حقیقت محض است و تصور باطل آقای زرین کوب درباره همه صوفیه و انتساب آنها بحلول و اتحاد ، نتیجه مسلم ناآشنایی کامل ایشان به کلمات و اصطلاحات صوفیه و عرفاست که متأسفانه بدون تحقیق در معانی و مفاهیم مباحث عرفانی باظهار نظر سطحی و عامیانه پرداخته است !

۱ - چاپ عثمانی ۱۲۸۶ حاج محرم افندی .

۲ - طبع اول مطبعه خیریة مصر ۱۳۲۳ عمر حسین خشاب

۳ - متن کتاب شرح مطالع ۱۳۲۳ هجری بمصر عمر حسین مذکور .

۴ - جلد اول اسفار اربعه صفحه ۱۳۳ چاپ سنگی .

۵ - متن گلشن راز ، انتشارات محمودی .

۶ - حاشیة مأخذ بالا .